

بررسی مرجحات در تراحم بین حفظ جان مادر و جنین

مجتبی عفتی (ایران)^۱، زهرا صاحبی (ایران)^۲، امیر حسین عفتی (ایران)^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

چکیده

سقط جنین در شرایط عادی از لحاظ فقهی حرام است و کسی اجازه این کار را حتی قبل ولوج روح ندارد ولی در شرایط خاص که تراحم بین نگهداری مادر و جنین رخ می دهد و نمی توان هردو را نگهداری کرد و ولوج روح هم اتفاق افتاده است، باید به دنبال مرجحاتی برای حفظ هر کدام از مادر یا جنین بود که در این حالت در صورت ترجیح جان مادر سقط جنین جایز است و در صورت ترجیح جان جنین، سقط جنین حرام بوده و مادر رها می شود تا از دنیا برود و جنین حفظ می شود، در این تحقیق این مرجحات حفظ هردو با ادله عقلی و نقلی بررسی شده و به شبهات در این باره جواب داده می شود

واژگان کلیدی: مرجحات، تراحم، مادر، جنین، سقط

۱. استاد همکار - مربی - گروه فقه و اصول - دانشکده فقه خانواده - جامعه المصطفی (ص) - دانشگاه مجازی المصطفی (ص) - قم

mojtaba_efati@miu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. طلبه سطح دو حوزه علمیه جامعه الزهرا سلام الله علیها، sahebi.2828@gmail.com

۳. طلبه حوزه علمیه قم سطح یک، ah.efati@gmail.com

مقدمه

سقط جنین در نگاه فقهی اسلام حرام است (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱۰: ص ۱۵۲) (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹: ص ۸۸) (سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ص ۴۶۱) و فقهای شیعه در این زمینه اختلافی نداشته و اجماع وجود دارد و حتی پدر یا مادر جنینهم نمی‌توانند در شرایط عادی اجازه به سقط جنین دهند. با این حال گاهی شرایطی برای جنینیا مادر رخ می‌دهد که نمی‌توان هر دوی آنها را در کنار هم به سلامت نگاه داشت و به ناچار باید میان زندگی مادر یا جنینیکی را انتخاب کرد. و با توجه به اهمیت جان انسانها در فقه و دین اسلام لازم است مشخص شود که کدامیک را باید حفظ کرد و نمی‌توان این مسئله را رها کرد و در این مسئله عده‌ای از فقها در این شرایط حفظ زندگی مادر را ارجح دانسته‌اند و عده‌ای سکوت کرده و در این مورد نظری نداده‌اند اما به نظر می‌رسد ادله و ترجیح‌هایی نیز برای حفظ جنین وجود داشته باشد که قابل توجه باشد و بتوان براساس آن حکم به حفظ جنین کرد. این نوشتار در صدد تبیین موضوع ارجحیت حفظ مادر یا جنین در شرایطی است که تنها یکی از آنها فرصت زندگی دارند و می‌کوشد تا ادله‌ی ترجیحی هر کدام را بررسی نموده و شبهات را پاسخ بدهد و در این تحقیق از ادله نقلی و عقلی برای ترجیح هرکدام از طرفین استفاده شده است تا در نهایت نشان بدهد که ترجیح حفظ جان جنین می‌تواند مرجحاتی داشته باشد

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- تعریف جنین:

جنین در لغت از ماده جنن می‌باشد که در کتب لغت مقایس اللغه و مفردات که این دو کتاب گوهر معنایی هستند به یک اصل برگردانده شده و آن معنای پوشیدگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۴۲۱) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۰۳) و بچه در شکم مادر چون پوشیده از حواس است را جنین گویند قاموس قران به همین معنا اشاره دارد:

بررسی مرجحات در تراحم بین حفظ جان مادر و جنین/ ۱۱۷

بچه را از آن جنین گویند که شکم مادر او را پوشانده است و جنین بمعنی معجون و پوشانده شده است إِذْ أَنْتُمْ أَحِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ (نجم: ۳۲) آنگاه که شما در شکم مادران جنین‌ها بودید. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ص ۶۱)

جنین در ترمینولوژی حقوق عبارت است از فرزند مادام که در رحم مادر باشد (کوشا، جعفر؛ سماواتی پیروز، امیر: ۱۳۸۹)

۱-۲- تعریف سقط:

سقط به کسر سین و سکون قاف در لغت عربی به معنای وقوع و واقع شدن می باشد (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ص ۵۵۵) اما در مورد فرزند به معنای خروج به کار می رود (همان: ص ۵۵۵) و (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۲۲۹)

۱-۳- تعریف سقط جنین:

سقط جنین از لحاظ پزشکی عبارت است از اخراج قبل از موعد جنین به نحوی که قابل زیستن نباشد (کوشا، جعفر؛ سماواتی پیروز، امیر: ۱۳۸۹)

۲- نکات پایه ای:

۱-۲- در دوران امر بین حفظ جان مادر و جنین و حکم به سقط جنین و یا حفظ جنین و فوت مادر، دو قسم تصور دارد والبتّه در حالتی است که مادر بیهوش است و ما باید وظیفه خودمان را تشخیص بدهیم اما در صورتی که مادر هوشیار باشد این فرض از محل بحث خارج است البتّه می توان گفت که رضایت مادر برای نجان جان خود یا جنین تاثیر ندارد ولذا این حالت هم می تواند مورد بحث واقع شود

قسم اول: قبل از دمیده شدن روح در جنین که اکثر علما قائلند سقط جنین جایز است چون مادر انسان بالفعل و زنده است ولی جنین انسان بالقوه است چون روح در او دمیده نشده است (خمینی، ۱۲۹۲، ج ۱۰: ص ۱۵۲)

قسم دوم: بعد از دمیده شدن روح در جنین که در این قسم بعضی فقها قائل به حفظ جان مادر و جواز سقط جنین هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۴۵۸) (فاضل موحّدی

لنکرانی، ۱، ۱۴۲۷:ص ۷۵) (خوئی، ۱۳۹۱:ص ۲۶۹) البته مثل ایت الله خوئی قائل است که فقط برای مادر جایز است که حیات جنین خاتمه دهد (خوئی، ۱۴۳۲:ص ۲۳۰) و بعضی سکوت کرده و ترجیحی نداده اند (خمینی، ۱۲۹۲، ج ۱۰:ص ۱۵۲) به خاطر اینکه این مسئله داخل در باب تراحم است و در باب تراحم که تنافی دو حکم در مرحله امتثال است اگر یکی از دو حکم ترجیح داشت همان مقدم است و الا وظیفه در این مورد تخیر عقلی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱:ص ۴۵۸) که بحث ما در این تحقیق در مورد تراحم است که ترجیحات دو طرف بررسی می شود

۲-۲- تفاضل در نفوس و رجحان در انسانیت وجود ندارد و در بین انسانهای عادی حیات هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و البته در این بحث معصومین علیهم السلام خارج از بحث هستند و اگرهم در بین افراد عادی قائل به تفاضل در نفوس باشیم این تفاضل نقشی در حکم شرعی ندارد و در احکام شرعی برای این تفاضل حکمی وجود ندارد و برای اثبات این بحث می توان به آیات ذیل اشاره داشت

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء ایه ۱) در این ایه شریفه انسانها همه از یک انسان خلق شده اند و برتری برای آنها مطرح نشده است

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا (اسراء ایه ۳۱) در این ایه شریفه خداوند تبارک و تعالی اجازه قتل اولاد را به پدر و مادر نداده است و برتری برای آنها از حیث حیات قائل نشده است و البته اولاد بچه داخل شکم را هم شامل می شود خصوصا وقتی روح دمیده شده باشد و باید توجه داشت وصف خشیه املاق مفهوم ندارد و لذا حالت های دیگر نمی توان اولاد را کشت

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ایه ۱۳)

کرامتیا همان ارزش انسان به تقوا است و ملاک دیگری دخیل نیست و لذا نفوس های انسانی تفاضلی با هم ندارند

۲-۳- انسانیت جنینی که در او روح دمیده شده است:

جنینی که در او روح دمیده شده است انسان است و اختلافی در این مورد وجود ندارد و شاهد بر این مطلب این است که در صورت آسیب دیه کامل دارد اما اینکه قصاص ندارد بخاطر این نکته شاید باشد که وضعیت جنین در شکم مادر بسیار شکننده است و می تواند با هر ضربه کمی سقط شود و این جا نمی توان برای این حالت شکننده جنین مثلیک انسان عادی قصاص در نظر گرفت

۲-۴- زمان دمیده شدن روح در جنین:

۲-۴-۱- قرآن پس از ذکر مراحل خلقت و رشد انسان، مرحله « نفخ روح » را مطرح می فرماید اما زمان دقیق را برای آن مشخص نمی کند، در سوره سجده آیه ۹ می فرماید: « ثم سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ » یعنی سپس اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمیدهمین مضمون در سوره ص آیه ۷۲ و سوره حجر آیه ۲۹ وجود دارد و باید توجه داشت که این آیات شریف در مورد خلقت حضرت آدم علیه السلام هست و می توان الغاء خصوصیت کرد و تسری به همه انسانها داد و الا مخصوص حضرت آدم علیه السلام شده و ربطی به بحث پیدا نمی کند و در این حالت می توان گفت آیه ای صراحت در دمیدن روح داشته باشد در قرآن وجود ندارد و در آیه ۱۴ سوره مومنون تصریح به نفخ روح ندارد اما تعبیر ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ دارد که به دمیدن روح تفسیر می شود که در این آیه هم زمانی برای نفخ روح دیده نمی شود و فقط می توان زمان تقریبی را مشخص کرد

۲-۴-۲- در مورد روایات می توان به روایت ذیل از امام باقر علیه السلام اشاره داشت :

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْأَنْفُطَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ

يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَمَلَ أَزْبَعُهُ أَشْهُرٌ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكََيْنِ خَلَائِقَيْنِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَىٰ فَيُؤَمَّرَانِ... (كلینی، ج ۶: ص ۱۳)

نطفه چهل روز در رحم است سپس در مدت چهل روز تبدیل به علقه می‌شود و سپس در مدت چهل روز دیگر مضغه می‌شود. پس هر گاه چهار ماه کامل شد، خداوند دو ملک خلق را می‌فرستد...

که در این روایت اشاره ضمنی به نفخ روح در چهار ماهگی شده است

در روایت دیگری اشاره نفخ روح عقل دارد و اشاره به چهار ماهگی می‌شود

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ حَامِلًا بِرَجْلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيِّتًا فَقَالَ إِنْ كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَارًا قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّطْفَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ وَإِنْ طَرَحَتْهُ وَهُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْعَلَقَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْمًا قَالَ وَإِنْ طَرَحَتْهُ وَهُوَ مُضْغَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِينَ دِينَارًا قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْمُضْغَةِ فَقَالَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ فَاسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةٌ وَعِشْرِينَ يَوْمًا قَالَ وَإِنْ طَرَحَتْهُ وَهُوَ نَسَمَةٌ مُخْلَقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَلَحْمٌ مُرْتَبِّ الْجَوَارِحِ قَدْ نَفَخَ فِيهِ رُوحَ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَّةً كَامِلَةً... (كلینی، ج ۷: ص ۳۴۷)

از امام چهارم علیه السلام پرسیدم مردی زن آبستنی را لگد زده و بچه انداخته مرده؟ فرمود: اگر نطفه است بر او ۲۰ دینار است، گفتم: حد نطفه چیست؟ فرمود: همانست که در رحم ۴۰ روز میماند، فرمود: اگر علقه بیندازد ۴۰ دینار بر او است، گفتم: حد علقه چیست؟ فرمود: تا ۸۰ روز پس از ورود نطفه، فرمود: و اگر مضغه بیندازد ۶۰ دینار بر او است، گفتم: حد مضغه کدام است؟ فرمود تا ۱۲۰ روز، فرمود: و اگر بچه‌ای تمام آفرینش با استخوان و گوشت و اندام مرتب که جان گرفته باشد بیندازد بر او یکدیه تمام است...

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام اشاره به حیات داشته و سن نفخ روح ۵ ماه گفته شده است

بررسی مرجحات در تراحم بین حفظ جان مادر و جنین/ ۱۲۱

قَالَ هَيْهَاتَ يَا أَبَا شَيْبَلٍ إِذَا مَضَتْ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرُ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَ قَدْ اسْتَوْجَبَ الدِّيَّةَ (کلینی، ج ۷: ص ۳۴۵)

ای ابا شبل! هنگامی که پنج ماه گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه خواهد بود نتیجه اینکه می توان سن چهار ماهگی را با توجه به روایات در نظر گرفت و آن را ملاک قرار داد البته بعضی قائلند که این زمان چهار ماهگی که در روایات آمده است امری تعبدی نیست و تعیین زمان یکی از قرائن ولوج روح می باشد (رضوانی مفرد احمد، نوراحمدی انسیه، ۱۴۰۱)

۳- مرجحات حفظ جان مادر:

برای ترجیح حفظ جان مادر مرجحاتی ذکر شده استاما باید توجه داشت که استفاده از قواعد عسر و حرج و قاعده لاضرر برای ترجیح حفظ جان مادر زمانی است که هنوز ولوج روح صورت نگرفته است و بعد از ولوج روح این قواعد کارایی ندارد و این نوشتار زمانی را بحث می کند که ولوج روح صورت گرفته و لذا این قواعد از محل بحث خارج هستند

۳-۱- دفاع مشروع:

در باب مرجحات برای حفظ جان مادر مشهور قائلند از باب دفاع مادر از جان خودش سقط جنین جایز است و دفاع مشروع موضوعی است که در قوانین جزایی تمام نظامهای حقوقی دنیا به آن پرداخته شده است و دفاع کننده در صورت تحقق شرایط، مبری از مسئولیت و طرف مقابل در صورتی که منجر به جرح یا قتل وی شود، فاقد حق و خونس هدر قلمداد شده است (عربیان، اصغر، ۱۳۸۹) و اشاره می شود که در دفاع مشروع فرقی بین عامل ارادی و غیر ارادی و بیرونی و درونی نیست و جنین که یک عامل غیر ارادی و درونی هست می تواند شامل این قاعده شده و برای مادر این حق وجود دارد که در صورت خطر جانی برای خودش او را بکشد همان طور که در سایر حمله های بیرونی و ارادی فرد حق دفاع دارد (عربیان، اصغر، ۱۳۸۹)

نقد: دفاع مشروع از جانب مادر در تراحم با دفاع مشروع از جانب ولی جنین که انسانیت دارد هست چون فرض بر این است که ولوج روح صورت گرفته و این دلیل کارایی لازم را ندارد و باید به مرجحات دیگر مراجعه کرد و تشبیه عامل درونی به بیرونی و تسری حکم دفاع مشروع به

آن یک قیاس باطل می باشد و اینکه گفته شود قیاس منصوص العله می باشد (عربیان، اصغر، ۱۳۸۹) فقط صرف ادعا می باشد و اگر گفته شود حکم کلی گفته شده و تعیین مصادیق بر عهده مکلف است این هم فقط ادعا است و باید ثابت شود که حکم کلی شامل حمله کننده درونی هست

۳-۲- اهمیت بیشتر جان مادر از جنین:

این مرجع توسط کسانی که قائل به تفاضل بین نفوس هستند می تواند ادعا شود که چون مادر انسان کامل است و جنین هنوز به دنیا نیامده است ولو اینکه ولوج روح صورت گرفته باشد و لذا مادر مقدم است ضمن اینکه مادر نقش والدین را دارد و ولی بر فرزند مقدم است نقد: در ابتدای این تحقیق ثابت شد تفاضل در نفوس نداشته و تقدم مادر در چنین مواردی اثبات نشده و صرف ادعا می باشد

۳-۳- سقط جنین اخف الضررین است:

در این مرجع می تواند تصور شود که کشته شدن جنین کم ضررتر از کشته شدن مادر است بنابراین باید مادر حفظ شود

نقد: این مرجع صرف ادعا است و باید از لحاظ پزشکی ثابت شود

۳-۴- تفاوت در قصاص :

مرجع چهارمی که ذکر شده است این است که در کشتن مادر قصاص مطرح است و اگر کسی مادر را به قتل برساند حق قصاص ثابت است ولی در کشتن جنین دیه مطرح است و این سبب برتری حفظ جان مادر بر جان جنین است (مسجد سرائی، حمید، ۱۴۰۱)

نقد: اولاً: در کشتن جنین بعضی فقها قائل به قصاص هستند مثل سلار در المراسم که می گوید: ان الحامل إذا قتلت حملها فعلى ضربين: أحدهما يكون حملها تاماً كاملاً فيقتل بقتلها، (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۲) یا محقق حلی در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۶۶) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۳۸۱) و لذا در این زمینه اختلاف وجود دارد

ثانیا: دیه وقصاص برای ارزش گذاری نیستو حق هست نه حکم و همچنین ما ثابت کردیم تفاضل بین نفوس نداریم والا تفاوت دیه در زن و مرد را هم باید همین طور تفسیر کرد و مرد را بالاتر از زن دانست حال آنکه زن از لحاظ انسانیت فرقی با مرد ندارد

۳-۵- اختیار مادر بر بدن خودش:

در این مرجح می تواند ادعا شود که مادر بر بدن خودش اختیار دارد ولی جنین اختیاری بر بدن مادر ندارد ولذا مادر می تواند یا خودش اقدام به سقط جنین کند یا به پزشک اجازه سقط جنین بدهد

نقد: ما چنین اختیاری در فقه نداریمو مادر قبل بارداری اختیار دارد اما وقتی با اختیار خودش باردار شد اختیار اوسلب شده نمی تواند اقدام به سقط جنین کند خصوصا بعد از ولوج روح که محل بحث می باشد ولذا مشهور است که الامتناع بالاخیار لاینافی الاختیار

۴- مرجحات حفظ جان جنین

۴-۱- محتمل و احتمال :

یکی از مرجحاتی که باید به آن توجه داشت اهمیت محتمل است و هرمیزان محتمل مهم باشد توجه به احتمال وقوع آن کمتر شده و اهمیتی به کم بودن احتمال وقوع داده نمی شود و محتمل جدی گرفته شده و به آن اهمیت داده شده و رعایت می شود مثل اینکه یک درصد احتمال اینکه انفجاری در یک پالایشگاه رخ بدهد هست اما اگر رخ بدهد محتمل بسیار خسارت بار است و باعث کشته شدن هزاران نفر می شود و در این حالت گفته نمی شود که چون احتمال یک درصد است مهم نیستو لازم نیست مسائل ایمنی رعایت شود بلکه به یک درصد توجه نشده و محتمل جدی گرفته شده و مسائل ایمنی جدی رعایت می شود و بر این اساس مواخذة صورت می گیرد و اگر کسی رعایت نکرد با این ادعا که احتمال پایین بوده و من رعایت نکردم ادعای او تایید نشده و محاکمه می شود و نمی توان گفت چون احتمال پایین است نباید محاکمه ای برای چنین فردی در نظر گرفت و همین مطلب در جنین چون بالقوه است مطرح می باشد که ممکن است فردی بزرگی شود و تغییرات بزرگی در دین و دنیای مردم ایجاد کند البته احتمال پایین

است اما محتمل چون مهم است توجه شده و رعایت می‌شود و نباید جنین سقط شود چون اگر فرد بزرگی شود تغییرات مهمی می‌تواند ایجاد کند به طور مثال تصور اینکه امام خمینی قدس سره الشریف نبودند چقدر سخت است که باعث ایجاد انقلاب بزرگی شدند یا سایر بزرگان که باعث تغییرات مهم در زندگی بشر شدند و لذا هرچند احتمال پایین است اما چون محتمل اهمیت فروانی دارد باید از سقط جنین جلوگیری کرد و اجازه نداد جامعه بشری از یک خدمات دینی و دنیوی یک فرد بزرگ محروم شود و اما مادر بالقوه نیست و تمام یا اکثر استعدادهای خود را بالفعل کرده است و لذا تقدم مادر هیچ گونه وجه عقلی و عرفی و شرعی ندارد البته در مورد مادری که بالفعل فرد بزرگی هست شاید بتوان به اولویت جنین قائل نشد چون مادر بالفعل بزرگ است و جنین بالقوه اما در این حالت هم می‌توان گفت اگر مادر دیگر متمرثمری نیست و خدمات و کارهای خودش را انجام داده است، جنین مقدم باشد چون هنوز بالقوه است و ثمراتش ظاهر نشده است

۴-۲- قوه و بالفعل بودن :

مادر بالفعل شده است و رشد خود را از لحاظ معنوی و مادی و روحی تا حدودی داشته است اما جنین هنوز رشدی نداشته و اگر جانب مادر گرفته بشود و مادر حفظ بشود و جنین کشته شود، خلقت جنین عبث می‌شود و چون خلقت جنین توسط خداوند تبارک و تعالی است و فعل خداوند حکیمانه است لذا هرگونه انتخابی باید بر اساس حکمت باشد بنابراین سقط جنین باید با توجه به حکمت بررسی شود و چون سقط جنین باعث عبث شدن خلقت او می‌شود در این حالت نگه داشتن جنین موافق حکمت می‌باشد و رها کردن مادر عبثی را ایجاد نکرده مخالف حکمت نیست

۴-۳- مسائل روانی مادر :

زنان از لحاظ احساسات و عواطف قوی‌تر از مردان هستند و نسبت به فرزندان خود عواطف شدیدی دارند و مادراگر بداند بخواهیم بین جنین و او یکی را انتخاب کنیم قطعاً خودش را فدا می‌کند کما اینکه زیاد دیده شده است که در خطرات مادر جان‌ش را فدای فرزندانش کرده است

تا آنها زنده بمانند و مادر از دنیا رفته است و اگر ما حفظ جان مادر را انتخاب کنیم و بعدا مادر بفهمد دچار افسردگی و مشکلات روحی و اختلالات روانی می شود و حتی بعضا ممکن است تا اخر عمر دچار این مشکلات باشد و نتواند زندگی طبیعی داشته باشد و ما با انتخاب جان مادر در حقیقت هم مادر و هم جنین هر دو را از بین برده ایم در حالی که فرزند وابستگی شدیدی به مادر ندارد و فرزند می تواند بدون مادر زندگی خودش را بدون مشکل حاد روانی ادامه داده است البته مشکلات روانی قطعا برای فرزند وجود دارد اما قابل قیاس با مادر نیست و قابل اعتنا نمی باشد.

۴-۴- خلقت نطفه و ابتلا:

براساس آیه شریفه *إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا* (سوره انسان آیه ۲) خلقت نطفه در نهایت به خلقت انسان و ابتلای او می انجامد و اگر ما حفظ جان مادر را انتخاب کنیم و سقط جنین داشته باشیم این کار به حذف انسان و حذف هدف از خلقت که ابتلا می باشد انجامیده و عبث شدن خلقت را پی دارد و باید توجه داشت مادر چون بالغ شده است قطعا قسمتی از ابتلای او انجام شده است پس لازم است از باب مقدمه واجب جنین نگهداری شود

۵-۵- رد شبهات:

۵-۱- می توان گفت مادر اصل و جنین فرع است و مادراصلش را کنار می گذارد
جواب: فرع و اصل بودن در زمانی می توان مطرح کرد که ولوج روح صورت نگرفته است والا بعد از آن هر دو اصل و انسان هستند و فرض این تحقیق هم در این حالت می باشد
۵-۲- می توان گفت اگر جنین را نگه بداریم در آینده کودکی بدون مادر است و در نبود مادر دچار آسیب می شود و لذا نمی توان جنین را مقدم کرد

جواب: وابستگی عاطفی مادر به کودکی بیشتر از وابستگی کودک به مادر است و چه بسیار کودکانی که بدون مادر بزرگ شدند و آسیب خاصی نداشتند خصوصا که اطرافیان سعی می کنند بخاطر نبود مادر محبت بیشتری داشته باشند اما نبود فرزند برای مادر معمولا غیر قابل

جبران و فراموش نشدنی است و حتی ممکن است به اختلالات جدی روانی مادر بینجامد که نتواند زندگی طبیعی داشته باشد

۵-۳- می‌توان گفت سقط جنین قتل نیست اما کشتن مادر قتل است و در تراحم بین قتل و غیر قتل، قتل، قتل مقدم است

جواب: بعد از ولوج روح جنین یک انسان کامل است و کسی در اینکه کشتن جنین قتل است اختلافی ندارد و لذا سقط جنین هم قتل است و تفاوتی ندارد فقط در بحث قصاص و دیه تفاوتی وجود دارد که این تفاوت براساس وضعیت متفاوت آن دو است چون جنین حالت شکننده ای دارد شاید به همین خاطر در کشتن او قصاص مطرح نشده است و نه برای ارزش گذاری که در این صورت تفاوت در دیه زن و مرد را می‌توان تفاوت در ارزش زن و مرد دانست و مرد را از حیث وجود مقدم دانست امری که هیچ کس به آن قائل نیست و در تراحم جان زن و مرد کسی قائل نیست مرد مقدم است نتیجه:

با توجه به بررسی ادله طرفین و رد شبهات مشخص شد که در تراحم بین نگهداری مادر و جنین بعد از ولوج روح نگهداری جنین مقدم است و نمی‌توان مادر را حفظ کرد و رضایت مادر هم نیازی نمی‌باشد

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مكتب الاعلام الاسلامي - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. خمینی، روح الله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سال چاپ: ۱۳۹۲ ه. ش
۴. خویی، ابوالقاسم، احکام جامع مسایل پزشکی، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها)، قم، ۱۴۳۲ ه. ق
۵. خویی، ابوالقاسم، احکام شرعی بانوان، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها)، قم، ۱۳۹۱ ه. ش
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ۴ جلد، مرتضوي - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه. ق.
۸. سلالر دیلمی، حمزه بن عبدالعزيز، المراسم فی الفقه الامامی، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۹. السيد السيستاني، منهاج الصالحين، الطبعة: الأولى سنة الطبع: ۱۴۱۴ المطبعة: مهر - قم الناشر: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني
۱۰. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام، ۱۳۶۲ ه. ش،
۱۱. فاضل موحدي لنكراني، محمد، احکام پزشكان و بيماران، مركز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۴۲۷ ه. ق
۱۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۴ جلد، دار الكتب العلمية - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ هـ ق

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۵. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق،

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۹ هـ ق

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۴۲۷ هـ ق

مقاله

۱۸. رضوانی مفرد احمد، نوراحمدی انسیه (۱۴۰۱)، واکاوی زمان ولوج روح در جنین با تأکید بر آیات قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۳ (۵۲)، ۱۴۶-۱۲۹.

۱۹. عربیان، اصغر، (۱۳۸۹)، تئوری دفاع مشروع در سقط جنین. مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۳ (۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹)، ۱۱۳-۱۳۶.

۲۰. کوشا، جعفر؛ سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۹)، سقط جنین؛ ترجیح حیات مادر یا حیات جنین، حقوق پزشکی، شماره ۱۵، ۹۱-۱۰۶.

۲۱. مسجد سرائی، حمید، و بقیه همکاران، (۱۴۰۱)، واکاوی مبانی فقهی حکم سقط درمانی بعد از ولوج روح، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴ (۲۶)، ۲۸۵-۳۲۲